■ انتخابات به عنوان نماد و میدانی از صحنه رقابت قانونی میان فرد به فرد و مجموعه افکار و سلایق مختلف جامعه ایران را می‌توان انعکاسی از قدرت داخلی کشور در فضای بین‌المللی دانست. بر همین اساس هر قدر این قدرت داخلی خود را با ثبات و گستره بیشتری به بازیگران خارجی نشان دهد، هزینه هر گونه اقدامات آنان نیز بالاتر می‌رود

چرا افزایش نرخ مشارکت در انتخابات پیش‌شرط لازم برای تغییر وضعیت عمومی کشور و دفع تهدیدهای خارجی علیه ایران است؟

امنیت، بیمه جمهوریت

گروه سیاسی: با نزدیک شدن به زمان آغاز تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری، فضای عمومی کشور نیز پس از مدت قابل توجهی درگیر مباحث سیاسی شده است تا بتوان نسبت به کاهش سرخوردگی جامعه در ماه‌های آینده امید داشت. در این میان هر قدر اختلاف نظر کاندیداها، فعالیت‌های زودهنگام برخی از آنها در فضای عمومی و اخبار پیرامونی انتخابات بیشتر مورد توجه افکار عمومی و نخبگان سیاسی قرار می‌گیرد، نشانه‌هایی از گرم شدن فضای سیاسی و امکان افزایش نرخ مشارکت عمومی مشهود می‌شود. تجربه یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفند ۹۸ و کاهش نرخ مشارکت مردم، بار دیگر مباحث پیرامون اهمیت مشارکت را در کانون توجهات قرار داد. در آن فضا فرضیه‌های مختلفی نیز پیرامون چرایی این کاهش مشارکت در رسانه‌ها مطرح شد که سرخوردگی مردم از مشارکت انتخاباتی در سایه بالا گرفتن نارضایتی‌ها، افول گروه‌های مرجع سیاسی، از میان رفتن سلبی‌گرایی در مواجهه با انتخابات و... از جمله دلایل این کاهش مشارکت خوانده شد.

با تمام این اوصاف اما رهبر حکیم انقلاب در دیدار رمضانی با دانشجویان بار دیگر بر اصل مشارکت به عنوان مهم‌ترین اولویت سیاسی کشور تاکید کردند؛ مساله‌ای که البته بار دیگر تفاوت نگاه و منش سیاسی ایشان را با برخی چهره‌ها و جریانات مشخص و برجسته کرد. ایشان در دیدار مذکور خطاب به دانشجویان خاطرنشان کردند: «در همین انتخابات هم، کار اساسی و دم‌دستی که شما دارید، این است که همه را از جمله دانشجویان را و دیگران را به مشارکت تشویق کنید. بعضی از این اظهاراتی که امروز شد که به عنوان دلسوزی گفته شد، واقعا هم درست است اما این جور نباشد که همین اظهارنظر دلسوزانه موجب شود کسانی از مشارکت دلسرد بشوند؛ به این باید توجه کرد». رهبر انقلاب در ادامه این سخنان و در تبیین علل و اهمیت مشارکت افزودند:«نفس حضور مردم برای انتخاب مسؤولان کشور، از صدر تا ذیل، یک مسأله مهمی است؛ مساله انسانی مهمی است، مسأله تمدنی بسیار مهمی است؛ مردم‌سالاری است. بعد هم همین‌طور که می‌دانید، حضور مردم در انتخابات، بر توانایی‌ها و قوت آن دولت منتخب تأثیر زیادی دارد؛ بالاخره یک دولتی انتخاب خواهد شد، یک رئیس‌جمهوری انتخاب می‌شود و دولتی تشکیل می‌دهد؛ هر چه پشتوانه او بیشتر باشد، قوی‌تر باشد، قطعا بهتر است و قدرت بازدارندگی کشور را بالا می‌برد، امنیت می‌دهد به کشور، برای کشور آبرو ایجاد می‌کند. بنابراین مشارکت، خیلی مهم است».

تاکید بر آبرو، امنیت و بازدارندگی ملی به عنوان ۳ ثمره اصلی افزایش مشارکت در انتخابات نشان از افق نگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین مطلوبیت شرایط و قدرت کشور در نسبت با مشارکت مردمی و تفوق مردم‌سالاری دارد؛ مساله‌ای که البته آن را نمی‌توان متاخر دانست و رجوع به مواضع پیشین ایشان بخوبی گواه این امر است که همواره در قامت رهبری نظام جمهوری اسلامی بیشترین تقید را به حداکثری بودن میزان مشارکت مردم در انتخابات داشته‌اند و برخلاف برخی چهره‌های شناخته شده که مشارکت حداقلی و در عین حال تضمینی بودن نتیجه نهایی انتخابات را مطلوب می‌پنداشتند، رهبر انقلاب اولویت و دستاورد اصلی انتخابات را در مشارکت حداکثری مردم جست‌وجو کرده و می‌کنند. برای نمونه رهبر انقلاب اردیبهشت ۷۶ در آستانه هفتمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری در دیدار جمعی از روحانیون فرمودند: «کاری کنید که انتخابات در چشم مردم شیرین، مستدل و موجه شود و مردم به عنوان یک وظیفه، پای صندوق‌های رأی حضور پیدا کنند. اگر چه تعداد آرای فرد منتخب مهم است اما اینجانب به حضور مردم در پای صندوق‌ها بیشتر اهمیت می‌دهم و باید اکثریت قاطعی از واجدان شرایط رأی دادن احساس مسؤولیت کنند و پای صندوق‌ها حاضر شوند، زیرا با این کار امنیت نظام جمهوری اسلامی در مقابل خصومت‌های مستمر دشمنان ملت ایران تضمین و تأمین خواهد شد». ایشان در موردی دیگر در نخستین روز سال ۸۸ در آستانه دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری بار دیگر با برشمردن علل اهمیت مشارکت مردم در انتخابات خاطرنشان کردند: «انتخابات در کشور ما یک حرکت نمایشی نیست. پایه نظام ما همین انتخابات است. یکی از پایه‌ها، انتخابات است. مردم‌سالاری دینی با حرف نمی‌شود؛ مردم‌سالاری دینی با شرکت مردم، حضور مردم، اراده مردم، ارتباط فکری و عقلانی و عاطفی مردم با تحولات کشور صورت می‌گیرد؛ این هم جز با یک انتخابات صحیح و همگانی و مشارکت وسیع مردم ممکن نیست».

کنار هم قرار دادن این مواضع که در بازه‌های زمانی مختلفی نیز تکرار شده‌اند، نشان از تثبیت این اصل در منظومه فکری رهبر حکیم انقلاب دارد؛ به گونه‌ای که در برهه‌های مختلف نیز هرگاه جریان شکست خورده انتخابات قصد آن را داشته است با بی‌اثر کردن نتیجه نهایی، رو به تخریب و حتی ساقط کردن منتخب ملت بیاورد، با مقاومت همه‌جانبه از سوی رهبر انقلاب مواجه شده است. آنچنان که تجربه فتنه سال۸۸ نیز بخوبی نشان داد، تعدی به صندوق رای و نتیجه نهایی انتخابات به عنوان خط قرمزی عدول‌ناپذیر از سوی رهبر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی به حساب می‌آید.

■ **برگ زرین جمهوریت**

شاید مهم‌ترین و در عین حال اولیه‌ترین علت تاکید بر لزوم تقویت مشارکت در انتخابات را بتوان در مبانی نظری جمهوری اسلامی و تاکیدی که بر حضور حداکثری مردم در آن شده است جست‌وجو کرد. پیروزی انقلاب اسلامی در سال۵۷ و شکل‌گیری امکان تاسیس حکومت جمهوری اسلامی به شکل جدی باعث شد برای نخستین‌بار (پس از تجربه شکست‌خورده انقلاب مشروطه) رای مردم به عنوان عامل اصلی و تعیین‌کننده تغییرات سیاسی ظهور و بروز پیدا کند. در همین زمینه تاکید امامین انقلاب بر لزوم تعیین‌کنندگی رای مردم از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون را می‌توان برگ زرینی در الگوی مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی دانست.

مضاف بر اینها بی‌بدیل بودن الگوی حکمرانی دینی در جمهوری اسلامی به عنوان نخستین حکومت اسلامی متاخر که در چارچوب دولت-ملت مدرن ظهور کرد، اما و اگرهای زیادی را پیرامون نسبت حکمرانی دینی با رای مردم ایجاد کرد. برگزاری میانگین سالانه یک انتخابات و مشارکت گسترده آحاد مردم فرضیه ضدیت میان حکمرانی دینی و آرای مردم را باطل کرد. از همین رو ماهیت الهام‌بخش اسلام سیاسی بویژه قرائت شیعی از آن، تا حد زیادی متاثر از توفیق این الگو در فراهم کردن مردم‌سالاری به معنای واقعی کلمه است و نمونه جمهوری اسلامی را می‌توان نمونه‌ای موفق در این امر به حساب آورد.

■ **تضمین یکپارچگی ملی**

فارغ از اهمیت انکار ناشدنی مردم‌سالاری به عنوان یکی از شؤون حکمرانی اسلامی، صندوق رای را می‌توان مهم‌ترین و کم‌خطرترین بستر برای حل و فصل نزاع‌های سیاسی و شکاف‌های اجتماعی دانست. زمانی که صندوق رای، موضوعیت خود را از دست بدهد، لاجرم گزینه‌های خشونت‌بار میدان‌دار تغییرات می‌شوند. یکی از تلاش‌هایی که دشمنان انقلاب در دهه‌های اخیر دنبال کرده‌اند، بی‌اعتبار کردن و از رونق انداختن صندوق رای با نیت ایجاد کردن بحران‌های اجتماعی و دعوت مردم و گروه‌های معترض به شورش و آشوب خیابانی بوده است. در همین راستا و پس از وقایع تلخ آبان‌ماه سال۹۸ اکنون نیز به شکل حساب شده‌ای شاهد خیز جریانات ضدانقلاب و رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور برای بی‌تاثیر کردن و از موضوعیت انداختن صندوق رای هستیم.

واقعیت امر آن است که هیچ جامعه‌ای از شکاف‌های اجتماعی و اختلاف نظرهای کلان پیرامون مسائل حاکمیتی مصون نیست، البته این عدم مصونیت امری مذموم نیست و پیشرفت هر جامعه در سایه رقابت میان ایده‌ها و الگوهای مختلف شکل می‌گیرد. در چنین بستری هر قدر که میدان انتخابات تبدیل به یک میدان حداکثری شود، امکان سرازیر شدن اختلافات به میدان‌های دیگر کاهش پیدا می‌کند. علاوه بر این تا زمانی که حرف نهایی این رقابت‌ها درون صندوق‌های رای به عنوان یک مجرای قانونی تعیین شود، امکان تبدیل شدن اختلافات میان اقشار و طبقات مختلف اجتماعی به خصومت اجتماعی کمتر می‌شود.

جریانات ضدانقلاب سال‌هاست ابایی از طرح مساله تجزیه ایران و حرکت کشورمان به سمت فروپاشی چندجانبه ندارند و در همین راستا الگوی «مردم علیه مردم» را به اشکال مختلفی پیگیری می‌کنند. در چارچوب این الگو تلاش می‌شود هرگونه تمایز و تفاوت اجتماعی، عقیدتی و طبقاتی تبدیل به گزینه‌ای برای مقابل هم قرار دادن مردم شود. در الگوی «مردم علیه مردم» اهتمام اصلی معطوف به شکلی از روایت‌سازی است که هر بخش و سلیقه جامعه وجود خود را تنها در سایه نفی دیگری پیدا کند. ناگفته پیداست هدف نهایی چنین الگویی چیزی جز از میان رفتن «هویت ملی» به عنوان ابزاری برای کنار هم قرار دادن ایرانیان با نظرات مختلف نیست. یقینا در چنین سناریوی خطرناکی هر قدر مشارکت عمومی و به رسمیت شناختن ابزار قانونی رقابت و انتقال قدرت با استقبال بیشتری همراه شود، امکان بازیگری چنین افرادی نیز کاهش چشمگیری خواهد یافت.

■ **تحکیم مناسبات میان دولت و ملت**

یکی از مهم‌ترین علل بیرونی مشارکت در انتخابات و عرصه‌های رقابت سیاسی را باید در پیام آن جست‌وجو کرد. زمانی که عرصه انتخابات به عنوان بخشی از ساختار و چارچوب قانونی کشور با مشارکت و همراهی گروه‌ها، طبقات و علایق مختلف روبه‌رو می‌شود، نشان از دارد که تکثر بافتی جامعه بر خلاف تبلیغات و ادعاهای جریانات و رسانه‌های ضدانقلاب بیشترین آمیختگی را با نظام جمهوری اسلامی داراست. از همین رو همواره دشمنان قسم‌خورده انقلاب اهتمام خود را بر این گذاشته‌اند با دلسرد و منصرف کردن مردم از شرکت در انتخابات و به تبع آن کاهش نرخ مشارکت، باعث ایجاد فاصله میان مردم و نظام شوند. در چنین فضایی هر قدر مشارکت انتخاباتی بالاتر برود، یقینا به تقویت مناسبات میان مردم و نظام منتهی شده و حیله بدخواهان را ناکام خواهد گذاشت.

تجربه دهها انتخابات در ۴ دهه گذشته و روی کار آمدن دولت‌هایی با اختلافات حداکثری، نتایج مختلفی برای جامعه‌شناسان و تحلیلگران مسائل سیاسی داشته است که یکی از مهم‌ترین آنها را می‌توان سنجش قدرت دولت‌ها بر اساس پشتوانه مردمی‌شان و تعداد آرایی دانست که در حمایت از آن دولت به صندوق‌های رای ریخته شده است. بر همین مبنا و با توجه به شرایط دشواری که در سایه دولتداری ۸ ساله غربگرایان به مردم تحمیل شده است، دولت آینده فارغ از آنکه به ریاست چه شخصی باشد، نیازمند پشتوانه عمومی درخور برای ایجاد تغییرات و اصلاح وضعیت موجود است. به عبارت دیگر مشارکت حداکثری مردم فراتر از انتخاب گزینه نهایی، حد توانمندی دولت آینده را نیز مشخص می‌کند.

■ **امنیت ملی و بازدارندگی جمعی**

یکی از تاکیدات رهبر حکیم انقلاب در بحث پیرامون لزوم تقویت مشارکت انتخاباتی و لزوم حداکثری بودن این مشارکت، نقشی است که در نسبت میان «مشارکت عمومی» و «امنیت ملی» می‌توان پیدا کرد. البته این نخستین‌باری نیست که ایشان بر نسبت موجود میان این ۲ متغیر تاکید می‌کنند و در نمونه‌ای مشابه دی ۹۴ خاطرنشان کرده بودند: «آن کسانی که ممکن است نسبت به نظام جمهوری اسلامی هم حتی مساله داشته باشند، نسبت به امنیت کشور که دیگر مساله ندارند، نسبت به اقتدار کشور که دیگر مساله ندارند. خب! امروز این نظام، امنیت کشور را حفظ کرده است، پیشرفت کشور را تسریع کرده است، به این ملت عزت داده است؛ اینها که دیگر قابل انکار نیست، اینها را که دوست دارند؛ [پس] وارد این میدان بشوند برای عزت بخشیدن به ایران و ایرانی، برای استمرار امنیت ملی، برای تضمین پیشرفتی که بحمدالله از اول انقلاب شروع شده و تا امروز بی‌وقفه پیش رفته؛ برای اینها باید وارد بشوند. همه باید وارد بشوند».

تاکید رهبر انقلاب بر تضمین امنیت در سایه مشارکت انتخاباتی را می‌توان انعکاسی از بنیاد قدرت در جمهوری اسلامی ایران دانست. دشمنی‌های انکارناپذیر و هدفمند دولت‌هایی که وجود جمهوری اسلامی و الهام‌بخشی تفکرات انقلابی ایران را برای خود خطرناک می‌دانند، باعث شد در ۴۲ سال گذشته از هیچ تلاشی برای سرنگون کردن این نظام فروگذار نکنند. ۸ سال جنگ تحمیلی، چند دهه تحریم‌های اقتصادی، تقویت گروه‌های ضدانقلاب و تاسیس خط رسانه‌ای قدرتمند با نیت از پا درآوردن نظام جمهوری اسلامی، تنها نمونه‌هایی از این تلاش‌ها به حساب می‌آید. در این موقعیت اما آنچه به تداوم حیات و استمرار حرکت جمهوری اسلامی کمک کرد، پیوندی است که میان ایده اولیه این انقلاب و مردم شکل گرفت. بر همین اساس ضربه زدن به این پیوند و ایجاد شکاف میان این ایده و مردمی که حامل آن بوده‌اند، به عنوان نقشه راه اصلی دشمنان کشور پیگیری شده است. آنها بخوبی نسبت به این واقعیت اشراف داشته و دارند تا زمانی که چنین پیوند معنوی و جهان‌شناسانه‌ای میان مردم ایران و ایده انقلاب اسلامی باشد، توان رویارویی با چنین ملتی را نخواهند داشت. بر همین اساس و آنچنان که پیش از این نیز مورد اشاره قرار گرفت، تلاش برای ضعیف کردن «هویت ملی»، «پیوند دولت و ملت» و «یکپارچگی عمومی» جامعه ایران به عنوان پیش‌شرط‌های از میان برداشتن جمهوری اسلامی پیگیری می‌شود. در این موقعیت هر قدر که ۳ مؤلفه مذکور تقویت شود، هزینه اقدام علیه امنیت ملی ایرانیان افزایش می‌یابد و هر قدر این ۳ مؤلفه تضعیف شود، طبیعتا راه برای هجمه به موجودیت و امنیت کشورمان هموار می‌شود.

انتخابات به عنوان نماد و میدانی از صحنه رقابت قانونی میان فرد به فرد و مجموعه افکار و سلایق مختلف جامعه ایران را می‌توان انعکاسی از قدرت داخلی کشور در فضای بین‌المللی دانست. بر همین اساس هر قدر این قدرت داخلی خود را با ثبات و گستره بیشتری به بازیگران خارجی نشان دهد، هزینه هر گونه اقدامات آنان نیز بالاتر می‌رود. تجربه تلخ آشوب‌های خیابانی سال ۸۸ از طرف کاندیداهای شکست‌خورده به عنوان یکی از روشن‌ترین مثال‌ها در برابر دیدگان هر تحلیلگری جلوه‌گری می‌کند؛ انتخاباتی که با مشارکت فوق‌العاده ۸۳ درصدی برگزار شده بود و می‌توانست به پشتوانه‌ای داخلی برای تثبیت و تحقق حقوق ایران در سطح جهان منتهی شود، در سایه طمع و فریب برخی بازیگران داخلی به صحنه تمام‌عیاری از یک شکاف و انشقاق اجتماعی منتهی شد؛ شکافی که صدالبته پیامی دیگر را به دشمنان خارجی ایران مخابره کرد تا آنها با مشاهده چنددستگی فضای داخلی ایران و صداهایی همسو با ایده‌آل‌های‌شان (همانند شعار «نه غزه، نه لبنان» در روز قدس، استمداد از اوباما در روز ضداستکباری ۱۳ آبان و شعار علیه اصل ولایت فقیه در روز عاشورا) خود را مصمم‌تر از پیش برای رویارویی با نظام جمهوری اسلامی و مردم آماده کنند.

با این اوصاف می‌توان پی به چگونگی تضمین «بازدارندگی» در سایه مشارکت انتخاباتی مردم برد. تضمین این بازدارندگی آن هم در شرایطی که دشمنان منطقه‌ای کشورمان تک‌تک در حال تجربه شکست‌های مفتضحانه‌ای هستند، می‌تواند فضا را برای آینده کشور و برداشتن گام‌های اصلاحی هموار کند.

صورت‌مسأله مشارکت چیست؟

تجربه کاهش مشارکت عمومی در انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفند ۹۸ و اطلاعاتی که در سایه نظرسنجی‌های انتخاباتی مخابره می‌شود و خبر از کاهش مشارکت در انتخابات ۲۸ خرداد دارد، می‌تواند به مثابه زنگ خطری برای کشورمان به حساب آید. در همین زمینه نخبگان سیاسی و اجتماعی باید با مطالعه تفصیلی این شرایط به بررسی علل و ارائه راهکارهای معقول بپردازند.

یقینا وضعیت نامطلوب وجود و تجربه ۸ ساله دولت‌داری جریان غربگرا که به تضعیف بنیه اقتصادی بیشتر خانوارها منتهی شد و پشت پا زدن و به سخره گرفتن رای مردم از سوی منتخبان، بیشترین نقش را در این سرخوردگی و کاهش احتمالی مشارکت انتخاباتی دارد. با این حال مجموعه عوامل دیگری نیز باید مورد توجه نخبگان و فعالان سیاسی و اجتماعی قرار گیرد.

۱- افول اعتبار گروه‌های مرجع پیشین و عدم ظهور مرجعیت جدید از مهم‌ترین عوامل تشتت و سرخوردگی سیاسی در میان مردم است. «وطن‌امروز» پیش از این در گزارشی تفصیلی با عنوان «لزوم احیای مراجع سیاسی» به مخاطرات ناشی از افول گروه‌های مرجع پرداخته و به ابعاد ثانویه آن از جمله از میان

رفتن الگوی «انتخاب عقلانی» پرداخته بود. به نظر می‌رسد تمام دلسوزان ایران و علاقه‌مندان به تقویت قدرت کشورمان باید مساله «گروه‌های مرجع» و آینده‌شان را به عنوان بخشی از صورت‌مساله بحران کاهش مشارکت مدنظر قرار دهند.

۲- فراتر از وضعیت مراجع سیاسی، جامعه ایران در مواجهه با شرایط سخت فعلی، بشدت در جست‌وجوی ایده اجرایی برای برون‌رفت از این وضعیت است و در عین حال عمده توان نیروهای سیاسی بر بازتولید فضای رقابتی پیشین تنها باعث آن می‌شود که فاصله میان جامعه هدف احزاب و خود احزاب بیشتر شود. برای نمونه مشاهده شکست ایده دولت روحانی در طول ۸ سال گذشته و تحمیل هزینه‌های سنگین به کشورمان کافی بود تا نیروهای انقلابی با ارائه ایده‌های ایجابی خود و جذب بدنه سرخورده از دولت شرایط داخلی کشور را تغییر دهند اما در عمل آنچه مشاهده شد، خلاف این بود و نیروهایی که در طول ۸ سال گذشته منتقد سیاست‌های دولت شناخته می‌شدند و هزینه این انتقادات را نیز پرداخته بودند، در همراه کردن بدنه دولت با خود به توفیق چندانی نرسیدند.

۳- انباشت نارضایتی‌ها در سایه عملکرد ضعیف دولت، مهم‌ترین عامل سرخوردگی سیاسی مردم به حساب می‌آید اما چشم دوختن به این انباشت نباید باعث نادیده گرفتن تحولات عمده جامعه ایران شود. شکاف نسلی جدید، تغییر ماهیت حوزه عمومی در سایه گستره نفوذ شبکه‌های اجتماعی، ظهور الگوی شغلی جدید در جامعه شبه‌اطلاعاتی و ظهور گفتمان‌های ادغامی از دیگر عواملی است که می‌تواند این سرخوردگی و فاصله احتمالی میان دولت و ملت را تقویت کند. هر جریان و گروه سیاسی باید با توجه به این عوامل، نسخه‌های بدیل خود را عرضه کند.

دام آمریکا و اروپا برای بازگشت به برجام

مهدی گرگانی: حسن روحانی، رئیس‌جمهور اخیرا در اظهاراتی درباره برجام و رفع تحریم‌ها گفته: «با صبر و ایستادگی مثال‌زدنی مردم و برنامه‌ریزی‌ها و تلاش‌های دولت، امروز به جایی رسیده‌ایم که هم آمریکایی‌ها و هم اروپایی‌ها با صراحت تمام اعلام می‌کنند راهی جز رفع تحریم‌ها و بازگشت به برجام نداریم و تقریبا همه تحریم‌های اصلی و اصولی برطرف شده و مذاکرات برای برخی جزئیات ادامه دارد». این اظهارات همگان را به یاد مواضع دولتمردان و دیپلمات‌های تیم مذاکره‌کننده در آستانه امضای برجام (سال ۹۴) و پس از آن می‌اندازد که در آن ادعا شده بود همه تحریم‌ها به طور کامل لغو شده است. اما گذشت زمان، ساده‌لوحانه بودن این تصورات خام را آشکار کرد.

۱- اشتیاق کشورهای غربی بویژه اروپایی‌ها برای بازگشت ایالات متحده به برجام در حالی است که آلمان، فرانسه و انگلیس حتی بعد از خروج آمریکا از برجام هم می‌توانستند بدون آمریکا به حفظ برجام کمک کنند و با تامین منافع اقتصادی ایران که به صراحت در توافق قید شده بود و انجام تعهدات برجامی، علاقه خود را به تداوم و زنده ماندن آن نشان دهند. در مقابل کشورهای اروپایی به‌رغم اینکه در ظاهر خواستار حفظ برجام بودند اما به صورت نامحسوس با ادعاهای دونالد ترامپ و برخی مخالفان برجام در منطقه مثل رژیم سعودی و رژیم صهیونیستی همراهی کردند و نه‌تنها هیچ یک از تعهدات خود در برجام را عملی نکردند بلکه در نهایت اعلام کردند برجام دارای نقایصی است که باید برطرف شود و عملا به کمپین فشار حداکثری دولت سابق آمریکا پیوستند و تحریم‌های آمریکا علیه کشورمان را تمام و کمال اجرا کردند.

۲- مصوبه مجلس و از سرگیری فعالیت‌های هسته‌ای ایران خارج از چارچوب برجام از جمله اخراج بازرسان (با توافق دولت و آژانس بین‌المللی، فعلا تعلیق!)، افزایش سطح غنی‌سازی و نصب سانتریفیوژهای پیشرفته، باعث هراس کشورهای غربی از ادامه فعالیت‌های هسته‌ای ایران شد و آنها را مجبور کرد از پیش‌شرط‌های خود برای اصلاح برجام دست بردارند و سریع به فکر احیای مجدد همان برجام قدیمی بیفتند؛ با این تفاوت که با مصوبه مجلس، دست مذاکره‌کنندگان ما در برجام پر شده است و اکنون آمریکا و اروپا به سرعت به دنبال به نتیجه رسیدن مذاکرات وین هستند. «هایکو ماس» وزیر خارجه آلمان در تازه‌ترین اظهارات خود تاکید کرده است عنصر زمان در مذاکرات وین حیاتی است، چرا که متوجه این موضوع شده‌اند که هر روز تأخیر در احیای برجام یعنی افزایش اورانیوم غنی‌شده با غنای ۶۰ درصد.

روزنامه نیویورک‌تایمز اخیرا به نقل از مقامات مطلع گزارش داد در ۲ مذاکره در ماه فوریه، اروپایی‌ها از آمریکا خواستند مذاکرات را به طور جدی آغاز کند و برخی تحریم‌ها را به نشانه حسن نیت بردارد اما آمریکا این پیشنهادها را نادیده گرفت ولی زمانی که ایران تصمیم به غنی‌سازی ۶۰ درصد گرفت، واشنگتن مسائل را از ترس کاسته شدن از «زمان گریز» جدی‌تر گرفت. اواخر مارس بود که توافق شد درباره برجام گفت‌وگو شود و گفت‌وگوهای وین اوایل آوریل (اواسط فروردین) آغاز شد.

۳- اکنون با وجود اینکه توپ در زمین آنهاست و غربی‌ها در حال دست و پا زدن برای احیای هر چه سریع‌تر برجام هستند، باز هم شاهد عجله دولت در حصول توافق و تکرار همان اشتباهات قبل هستیم که باعث تحمیل ضررهای فراوان به منافع ملی کشور شد.

مهم‌ترین موضوعی که سال ۲۰۱۵ دولت روحانی از آن مغفول مانده بود، بحث ضمانت اجرای تعهدات طرف مقابل بود. کارشناسان و تحلیلگران معتقدند تعجیل دوباره دولت برای احیای برجام -که بسیاری آن را مرتبط با انتخابات ریاست‌جمهوری می‌دانند- همان نقاط ضعف را بر کشور تحمیل خواهد کرد. مکانیسم ماشه از دیگر ضعف‌های عمده برجام علیه ما بود که به نظر نمی‌رسد در این مذاکرات فشرده و عجولانه به آن پرداخته شده باشد. مخفی‌کاری دولت در انتشار جزئیات مذاکرات وین باعث تشدید نگرانی‌ها در این زمینه شده است بویژه اینکه عمر دولت دوازدهم تا ۳ ماه دیگر به پایان خواهد رسید و دولت آینده مجری این توافق خواهد بود.

۴- به‌رغم اینکه کشورهای غربی پیش از این اشتیاق چندانی برای احیای برجام از خود نشان نمی‌دادند، اکنون تحرکات فزاینده آنها برای احیای هر چه سریع‌تر برجام چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ شاید کلید این معما را در گزارش جدید روزنامه نیویورک‌تایمز که روز یکشنبه منتشر شد، بتوان دریافت.

در بخشی از این گزارش آمده است: آمریکایی‌ها احیای توافق قدیمی را گام اول به سمت توافقی بسیار بزرگ‌تر می‌بینند و تمایل ایران برای کاهش یک‌سری محدودیت‌های مالی فراتر از توافق- که اغلب شامل انجام معاملات با بانک‌های غربی می‌شود- آنها را ترغیب کرده، زیرا به گفته یک مقام ارشد دولت آمریکا این، شرایط را مهیا می‌کند برای مذاکره درباره توافق بعدی. به نظر می‌رسد نیت آمریکا و اروپا از احیای برجام پهن کردن یک دام برای مذاکره بر سر مسائلی است که آنها سال‌هاست در جست‌وجوی آن هستند، یعنی مذاکره بر سر مساله موشک‌های بالستیک، سیاست‌های ایران در منطقه و همچنین مسائل حقوق بشری.